



# اخلاق شغل، حرفه، رسالت!

بررسی رابطه‌ی انسان و کار از منظری اخلاقی

مسعود صادقی / دانشجوی دکتری فلسفه‌ی اخلاق

شماره

اگر «فعل اخلاقی» را بنا به تعبیر کانتی‌اش، فعلی در نظر آوریم که ناظر به غایت خاصی نباشد، آنگاه انسان می‌تواند به‌هنگام انجام کارش با چالشی اخلاقی مواجه باشد. به اینصورت که مثلاً پولی که به او می‌دهند از کاری که می‌کند کم‌تر باشد، آیا در اینصورت او از کارش کم خواهد کرد؟ یعنی آیا او حاضر خواهد بود با حذف غایت درآمد، باز هم کارش را کامل انجام دهد؟ یادداشت زیر به‌اجمال از منظر برخی چالش‌های اخلاقی انسان با کار، کار را به سه نوع شغل، حرفه و رسالت تقسیم کرده است.

در پی داشته باشد یک شغل (job) حساب می‌شود. بنابراین اشتغال وقتی محقق می‌شود که انسانی را درگیر خود سازد و درآمدی را در دامن او بگذارد. از حیث فردی و از منظر اخلاقی، مشکل اشتغال یا معضلات شغلی کی ایجاد می‌شود؟ در میان معضلات متعدد، برخی از مهم‌ترین اختلال‌های اخلاقی در ارتباط با مقوله‌ی شغل، دست‌کم در یکی از این سه حالت ذیل حتماً روی می‌دهد. یعنی وقتی که مشغولیت به‌قدر کافی است ولی درآمد وافی نیست درآمد کافی است ولی مشغولیت کافی و وافی نیست نه مشغولیت کافی است و نه درآمد! همه‌ی ما محتاج یک شغل و درآمد حاصل از آن هستیم و اگر احساس کنیم که به‌خوبی کار می‌کنیم و زمان و تلاش لازم

برخی از روان‌شناسان می‌کوشند تا از حیث رابطه‌ی روانی میان انسان و کار، «شغل»، «حرفه» و «رسالت» را از هم تفکیک کنند. این نوشتار کوتاه صرفنظر از نظرات این روان‌شناسان می‌کوشد تا ماجرا را از این منظر پی بگیرد که از حیث رابطه‌ی مشغولیت‌های کاری با ابعاد گوناگون زیست اخلاقی، مهم‌ترین چالش‌ها و فرصت‌های هریک از نحوه‌ها و نگرش‌های کاری کدام است.

## شغل چیست؟

خیلی از ما انسان‌ها یا مشغولیم و کاروباری داریم یا می‌کوشیم تا شغلی دست‌وپا کنیم. هر چیزی که برای فرد یک مشغولیت ذهنی یا عملی ایجاد کند و درآمدی کم یا زیاد

را صرف آن می‌نماییم قاعدتاً انتظار درآمندی مناسب داریم. اگر چنین اتفاقی رخ ندهد در واقع ما به لحاظ اخلاقی دچار یک چالش می‌شویم: چالش «تعهد کاری!» خیلی بد است که انسان همانند حافظ این احساس را داشته باشد که «بی‌مزد بود و منت هر خدمتی که کردم» چراکه واقعاً «یا رب مباد کس را مخدوم بی‌عنایت». بسیاری از دولت‌ها و نهادها از منظر شاغلان، مخدومان کم‌عنایت یا بی‌عنایت هستند. چنین افرادی احتمالاً همواره با این معضل دست‌وپنجه نرم می‌کنند که آیا باید متناسب با درآمد ناکافی خود کار کنند یا به اندازه‌ای که شغل و وظایف سازمانی اقتضا می‌کند؟

حالتی که کمتر هست ولی حتماً هست، موقعیتی است که عده‌ای علی‌رغم درآمد و عایدات کافی و مناسب، مشغولیت کافی ندارند. بسیاری از مدیران و معدودی از کارمندان ممکن است در چنین موقعیتی قرار بگیرند. چالش اخلاقی در این حالت عبارت است از احساس طفیلی بودن. یک انسان حساس به اخلاقیات در چنین اوضاعی نمی‌داند که دقیقاً چه کند؟ آیا حق دارد که در وقت و محدوده‌ی شغلی‌اش وقت‌های فراوان و اضافی را صرف اموری غیرشغلی نماید؟

شاید بدترین حالت وقتی باشد که ما نه درگیری و مشغولیت کافی داریم و نه درآمد مناسب. یعنی نه به اندازه‌ی لازم کار می‌کنیم و نه به اندازه‌ی لازم کسب درآمد می‌کنیم. در حالت اول، اگر درآمد ما کم بود در عوض وقت ما تلف نمی‌شد و کاری مفید انجام می‌شد و یا در حالت دوم اگر ذهن و جسم ما از طریق کار، اشباع نمی‌شد اما اقلامعیش ما به‌خوبی تمشیت می‌شد. اما در این حالت، ما نه می‌توانیم به‌خوبی کار کنیم و نه می‌توانیم به‌خوبی درآمدی حاصل کنیم. نه اشتغال را داریم و نه ارتزاق را!! از حیث اخلاقی این بدترین حالت شغلی است، چراکه انسان احساس می‌کند نه او می‌تواند برای دیگران مفید باشد و نه دیگران می‌توانند برای او مفید واقع شوند. به‌طور کلی در بسیاری از محیط‌های کاری و در ذهن بسیاری از شاغلان دست‌کم دو پرسش مهم اخلاقی بر جای خود باقی است:

الف) از حیث اخلاقی، آیا درآمد باید درخور شغل و تلاش شغلی باشد یا بالعکس؟

ب) از حیث اخلاقی، آیا درآمد ما باید متناسب با نیازهای ما باشد یا تلاش‌های ما؟

## حرفه چیست؟

هر شغلی یک حرفه محسوب نمی‌شود و هر شاغلی حرفه‌ای قلمداد نمی‌گردد! حرفه (career) یعنی کاری که در آن مقوله‌ی مهارت و لیاقت، محوریت دارد. گرفتن بلیت در ورودی باغ وحش یا سینما یک شغل است اما یک حرفه نیست. هر حرفه‌ای می‌تواند یک شغل باشد اما هر شغلی یک حرفه نیست. نجاری یک حرفه است، زیرا صرف کفایت عقلی و داشتن دست و پا برای نجار شدن کفایت نمی‌کند. نجاری مهارت می‌خواهد و این مهارت و صلاحیت برای هرکسی که دست و پا دارد دست‌وپا نمی‌شود. این در حالی است که ما تقریباً طرف یک دقیقه می‌توانیم راه و روش بلیت‌فروشی در ورودی یک باغ وحش یا سینما را بیاموزیم. هرچقدر که شغل‌ها حرفه‌ای‌تر شوند و حرفه‌ها اشتغال‌زایی بیش‌تری داشته باشند، وضعیت فرد و جامعه مطلوب‌تر خواهد شد. گفتنی است که اگر بسیاری از شغل‌ها کاذب هستند همه‌ی حرفه‌ها هم مقدس و محترم نیستند. دزدی از موزه‌های بزرگ یک حرفه است و کار دزدهای حرفه‌ای، اما این حرفه از بسیاری از مشاغل پیش‌پاافتاده و زائد بارها و بارها بدتر و پست‌تر است. به نظر می‌رسد که حرفه‌ها و حرفه‌ای‌ها ذاتاً از شغل‌ها و شاغل‌ها رضایت و مطلوبیت بیش‌تری برای فرد و جامعه در پی دارند. یک حرفه‌ی کوچک و جمع‌وجور ما را بیش‌تر درگیر و مجذوب می‌سازد تا یک شغل پر درآمد اما سطحی. قوانین و نهادها باید جامعه را به سمتی سوق

دهند که شغل‌ها به حرفه تبدیل شوند و هرکسی به‌واسطه‌ی مهارت‌ها و صلاحیت‌هایش ارتزاق کند و نه به‌صرف یک مشغولیت. اگر اشتغال‌زایی به معنای توزیع مشغولیت صرف و درآمد حاصل از آن باشد، به سامان اخلاقی فرد و اجتماع کمکی نمی‌کند، زیرا این سنخ از شاغلان خود بهتر از هرکس دیگر می‌دانند که شخصیت و مهارت آن‌ها در انجام این کار مدخلیتی ندارد.

## رسالت چیست؟

واژه‌ی calling در زبان انگلیسی علاوه بر معانی دیگر، گاه به معنای شغل و پیشه به کار می‌رود، ولی پیشه‌ای که به‌نوعی معنای رسالت در آن مضمّن است. قطعاً پیامبران الهی و اولیای دین (علیهم‌السلام) بهترین مصداق این مقوله هستند. انبیا همگی جهد و تلاشی بی‌اجر و مزد داشتند. نبوت، امامت و ولی‌خدا بودن شغل نیست، اما بیش از هرشغلی فرد را به تکاپو و می‌دارد. پیامبر اسلام جدا از جنگ‌ها و جهادها چنان در کار دعوت و هدایت، مجدانه و پاک‌بازانه می‌کوشید که به قول قرآن، نزدیک بود جان عزیزش را از فرط مشقت در این راه از دست دهد (کهف/۶). اما «کار رسالت‌مندان» را نباید در بزرگان و قدیسان خلاصه کرد. جراحی که علی‌رغم اشباع مالی و سن بالا و سختی کار و صرفاً برای نیاز مبرم بیمار به او در دل شب ساعت‌ها در اتاق عمل به سر می‌برد، یعنی حرفه‌ی خود را به چشم یک رسالت می‌بیند. هیچ اختراع یا کشف بزرگی در تاریخ علم توسط کارگزاران علمی (که صرفاً به اندازه‌ی پولی که می‌گیرند در آزمایشگاه می‌مانند یا فکر می‌کنند) صورت نپذیرفته است. تا کسی از حیث روانی و از منظر اخلاقی احساس نکند که رسالت یا مأموریت یا وظیفه دارد تا مجهولی را معلوم و معمایی را حل کند و روزان و شبان و بی‌وقفه به این امور نیندیشد هرگز نمی‌تواند به نامی مانا در تاریخ علم و اندیشه مبدل شود. البته نباید گمان برد که احساس کار رسالت‌مندان را تنها بزرگان دین یا علم یا متخصصان برجسته دارند یا باید داشته باشند. رفتگری که علی‌رغم نبود یک ناظر کاری یا درآمد کافی اخلاقاً احساس تکلیف می‌کند که جوی‌ها را به‌خوبی باز کند و پاکیزگی را به بهترین وجه به ارمغان آورد در واقع کار خود را از شغل یا حرفه به یک رسالت تبدیل کرده است.

کار ما چیست؟ ما چه کاره‌ایم؟ بگذارید در ختم سخن ببینیم که کاروبار ما به کدام یک از مقولات سه‌گانه‌ای که در باب آن بحث کردیم نزدیک‌تر یا شبیه‌تر است.

**نشانه‌های یک «شغل»:** دائماً به ساعت نگاه می‌کنیم تا ببینیم که کی ساعت کاری به پایان می‌رسد. احساس می‌کنیم که هرکس دیگری اگر در جای ما باشد به‌خوبی می‌تواند این کار را بر عهده گیرد. احساس می‌کنیم که پول و گریز از سرزنش‌های اجتماعی، مهم‌ترین دلایلی است که ما را به انجام این کار و داشته است.

**نشانه‌های یک «حرفه»:** احساس می‌کنیم که انجام این کار یا برخی از ظرائف نهفته در آن تنها از دست ما یا افرادی که مهارت‌های ما را دارند بر می‌آید. اگرچه از روزهای تعطیل و کم‌تر کار کردن هم لذت می‌بریم، اما از انجام کار خود نیز خوشحالیم؛ چراکه نتیجه‌ی مهارت‌ها و توانایی‌های خود را در آن می‌بینیم.

**نشانه‌های یک «رسالت»:** اگر برای کار خود نه به زمان و ساعت کار می‌اندیشیم و نه به پول و درآمد، اگر خود را در خدمت کار می‌بینیم و نه کار را در خدمت خود، اگر فراتر از مرزهای وظیفه و یا آستانه‌ی نیازهای مالی و اجتماعی تلاش می‌کنیم، در واقع یعنی احساس می‌کنیم یک رسالت و مأموریت را بر عهده گرفته‌ایم. □

**همه‌ی ما محتاج یک شغل و درآمد حاصل از آن هستیم و اگر احساس کنیم که به‌خوبی کار می‌کنیم و زمان و تلاش لازم را صرف آن می‌نماییم قاعدتاً انتظار درآمندی مناسب داریم. اگر چنین اتفاقی رخ ندهد در واقع ما به لحاظ اخلاقی دچار یک چالش می‌شویم**